

# مراتب و متعلقات ایمان

## مراتب و متعلقات ایمان

ریشه ی تمامی اختلافات در مفهوم اصطلاحی ایمان، رابطه ی ایمان و عمل است و این که آیا عمل جزء ایمان است یا بیرون از آن. در اندیشه ای اسلامی، هرچند عمل خارج از مفهوم ایمان است، اما رابطه ای تنگاتنگ با آن دارد. در ادامه این مقاله به رابطه بین عمل و ایمان و مراتب ایمان پرداخته خواهد شد.

### 1. مقدمه

در فصل گذشته روشن شد که ایمان، اقرار به زبان و تصدیق به قلب است؛ و عمل جزء آن نیست، بلکه خارج از آن است. در این جا این پرسش مطرح می شود که اگر عمل خارج از ایمان است، رابطه ی آن دو با یک دیگر چیست و عمل چه نقشی در ایمان انسان ایفا می کند. در این فصل با پاسخ به این پرسش، به بررسی رابطه ی میان « ایمان و عمل » و نیز رابطه ی « اسلام و ایمان » پرداخته خواهد شد.

### 2. رابطه ی ایمان و عمل

همان گونه که در فصل گذشته گفته شد، ریشه ی تمامی اختلافات در مفهوم اصطلاحی ایمان، رابطه ی ایمان و عمل است و این که آیا عمل جزء ایمان است یا بیرون از آن. در اندیشه ای اسلامی، هرچند عمل خارج از مفهوم ایمان است، اما رابطه ای تنگاتنگ با آن دارد و در کیفیت و مراتب ایمان، نقشی کلیدی را ایفا می کند.

پیش از پرداختن به رابطه ی ایمان و عمل، توجه به مقدمات زیر ضروری است:

#### 1-2- گستره ی عمل

هر چند از واژه عمل، اعمال جوارحی ( بدنی ) به ذهن متبادر می شود، اما با عنایت به آیات قرآن - چنان که بیان خواهد شد - عمل مرتبط با ایمان، صرفاً فعل بدنی نیست؛ بلکه مراد از عمل، گستره ی وسیعی است که شامل رفتارهای بدنی ( اعمال جوارحی ) (ص 248) مانند نماز، روزه، حج، جهاد و زکات، عواطف درونی ( اعمال جوانحی ) مانند محبت، بیم، ترس، خشوع، ذکر و تفکر، و آزمون های الهی نیز می شود.

#### 2-2- مراتب و درجات ایمان

ایمان، هر چند تصدیق به قلب و اقرار به زبان است، مراتب و درجات گوناگونی دارد و همین عامل نقش اساسی در سرنوشت و سعادت انسان ایفا می کند. انسان هرچه بیش تر درجات ایمان را طی کند و از نردبان یقین و تصدیق بالاتر رود، سعادت مند تر خواهد شد. قرآن درباره ی مراتب و درجات ایمان می فرماید:

« هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ »؛ ( فتح/4)

« اوست که آرامش ار بر دل های مؤمنان نازل کرد، تا ایمانی بر ایمانشان بیفزاید. »

« إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ »؛ ( انفال /2)

« مؤمنان راستین فقط کسانی اند که وقتی خدا نزدشان یاد شود، دل هایشان می ترسد، و

هنگامی که آیات او بر آنان تلاوت گردد، بر ایمانشان می افزاید، و در کارها و برنامه ها، تنها بر پروردگارشان توکل می کنند.»

با نگاهی به آیات قرآن و احادیث، مشاهده می شود که آن چه مراتب ایمان را می سازد و موجب رشد و تعالی انسان می شود، استحکام ایمان در قلب، و مواظبت و ممارست در اعمال است.

هر چه قلب از یقین مستحکم تر و قدرتمند تری برخوردار باشد، مرتبه و درجه ی ایمان، بالاتر خواهد بود. قرآن می فرماید:

« ثُمَّ كَلَّا سَوَفَ تَعْلَمُونَ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ »؛ ( تکاثر/آیات 3-8 ) ( ص 249 )

« باز چنان نیست که شما می پندارید. به زودی خواهید دانست، چنان نیست که شما گمان می کنید. اگر شما ( به آخرت ) علم الیقین داشتید، ( به سراغ این موهومات و تفاخرها نمی رفتید ). شما قطعاً جهنم را خواهید دید! سپس ( با ورود در آن 9 آن را عین الیقین مشاهده خواهید کرد ».

در سوره ی واقعه نیز خداوند می فرماید:

« إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ »؛ ( واقعه /95)

« قطعاً این سخن، راست و درست است و شک و تردیدی در آن نیست ».

با عنایت به این آیات، به خوبی مشاهده می شود که مراتب یقین، نقش مهمی در درجات ایمان دارد. هرچه یقین قلبی بیش تر باشد، انسان می تواند به درجات بالاتری دست یابد. یقین، خود دارای سه مرحله یا سه درجه است:

1. علم الیقین: علمی که در آن، انسان از دلایل مختلف، به چیزی ایمان آورد؛ مانند کسی که با مشاهده ی دود، به وجود آتش ایمان پیدا می کند.

2. عین الیقین: مرتبه ای که در آن، انسان به درجه ی مشاهده می رسد و با چشم خود، مثلاً آتش را مشاهده می کند.

3. حق الیقین: بالاترین مرتبه ی یقین است. انسان در این مرتبه، همانند کسی است که وارد آتش شده و سوزش آن را لمس کند و به صفات آتش متصف گردد.

مرحله نخست یقین، جنبه عمومی دارد؛ مرحله دوم، برای پرهیزگاران؛ و مرحله سوم، مخصوص خاصان و مقربان است.

به پیامبر گرامی اسلام ( صلی اله علیه و آله ) عرض شد: شنیده ایم برخی از یاران عیسی ( علیه السلام ) روی آب راه می رفتند؟ حضرت فرمود:

« لو كان يقينه اشد من ذلك لمشي على الهواء »

« اگر یقینش از آن محکم تر بود، بر هوا راه می رفت! » [1]

( ص 250 )

مرحوم علامه طباطبایی پس از ذکر این حدیث می فرماید:

« همه چیز برمحور یقین به خداوند سبحان و محو کردند اسباب جهان تکوین از استقلال در تأثیر دور می زند. بنابراین هر قدر اعتقاد و ایمان نسبت به قدرت مطلقه ی الهیه بیش تر گردد، اشیاء

جهان به همان نسبت در برابر او مطیع و منقاد خواهد شد » [2]

درحوزه ی عمل نیز چنین است. در آیات بسیاری از قرآن، معیار درجه بندی و ارتقای وجودی انسان، انجام اعمال صالح و مرضی خداوند ذکر شده است - که در همین فصل، به مناسبت به آن ها اشاره خواهد شد - به این معنی که درجات ایمان، مستقیماً تحت تأثیر اعمالی است که فرد آن ها را انجام می دهد. بنابراین، مرتبه ی ایمان ارتباط مستقیمی با یقین قلبی انسان و

میزان اعمال او دارد. به فرموده امام صادق (علیه السلام): «ایمان به منزله ی نردبانی است که ده پله دارد و باید پله به پله از آن بالا رفت. کسی که در پله ی دوم قرار دارد، به آن که در پله اول است، نباید بگوید: تو ایمان نداری. همین طور کسی که در پله ی بالاتر تا پله ی دهم قرار دارد، نباید افراد پایین تر از خود را بی ایمان بداند. پس اگر کسی در مرحله ی پایین تری از ایمان است، او را با آرامی و نرمی به درجه ی ایمان خود بکشانید و چیزی که توانایی آن را ندارد به او تحمیل نکنید که موجب شکست او خواهد شد؛ چرا که هر کس مؤمنی را کوچک کند، لازم است برای اصلاح و جبران شکست او اقدام نماید». [3]

در برخی از روایات نیز اصحاب پیامبر گرامی اسلام (صلی اله علیه و آله) از نظر ایمان درجه بندی شده اند؛ چنان که گفته اند: «مقداد» در پله ی هشتم ایمان، «ابوذر»، در پله نهم و «سلمان فارسی» در پله دهم قرار داشتند. [4]

(ص 251)

### 3. اجتماع ایمان و شرک

ایمان، امری است ذومراتب، و ماهیتی نسبی و اضافی دارد؛ بدین معنی که ممکن است فردی در نخستین مرتبه ی ایمان باشد، اما گرفتار مراتبی از شرک نیز باشد. به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی:

«پس همان طور که ممکن است دل آدمی یک سره بستگی به زندگی دنیای فانی و زینت های باطل آن پیدا کرده و به کلی هر حق و حقیقتی را فراموش کند، و نیز ممکن است مانند مخلصین از اولیای خدا، از هر چیز که دل را مشغول از خدای سبحان می سازد، منقطع گشته، به تمام معنی و با تمامی دل متوجه خدا شده، لحظه ای از او غافل نشود و در ذات و صفات خود جز به او آرام نگیرد و جز آن چه او می خواهد نخواهد، هم چنین ممکن است سهمی از آن و سهمی از این را با هم داشته باشد». [5]

قرآن در آیه ی شریفه ی زیر با اشاره به این حقیقت می فرماید:

«وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»؛ (یوسف / 106)

«و بیش ترشان به خدا ایمان نیاوردند، مگر آن که مشرک باشند».

این آیه به این واقعیت اشاره دارد که ایمان بیش تر کسانی که ایمان آوردند، آمیخته به شرک است. [6]

در برخی از آیات دیگر نیز می توان درجات پایین ایمان را که با برخی از اعمال ناشایست جمع می شوند، مشاهده کرد:

«وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَ لَا يَنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارَهُونَ»؛ (توبه / 54)

«به نماز نیایند جز با حالت کسالت، و انفاق نکنند جز با حالت کراهت».

«يَجِبُونَ أَنْ يَحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا»؛ (آل عمران / 188)

«دوست دارند در برابر کاری که نکرده اند، ستایش شوند».

(252)

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«بنده ای نیست که در قلبش سفیدی است. هنگامی که گناهی بکند، در آن لکه ای سیاه هویدا می شود. اگر توبه کند، آن سیاهی از میان می رود و اگر بر گناه اصرار ورزد، آن لکه ی سیاه بیش تر می شود؛ تا آن جا که تمامی سفیدی را می گیرد و آن فرد هیچ گاه به سوی خوبی باز نمی گردد؛ چرا که خداوند فرموده است: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ»

[7]. [8]

از سوی دیگر، با مراجعه به مراتب توحید و شرک و هم چنین ایمان و کفر، به نظر می رسد مراتب کامل ایمان برای بیش تر افراد بشر حاصل نمی شود. تعداد محدودی از انسان ها هستند که وجودشان در تمامی ابعاد، خدایی باشد. علل مختلفی نیز برای نرسیدن به مراتب بالای ایمان وجود دارد. در بخش توحید و شرک، به تفصیل علل روی آوری انسان به شرک بیان شد. در ایمان و کفر نیز همان موارد، مانند عدم معرفت، دنیا پرستی و هواپرستی دیده می شود.

البته نباید این نکته را فراموش کرد که هرگز ایمان با شرک جلی، قابل جمع نیست. شرکی که با برخی از مراتب ایمان جمع می شود، شرک خفی است. [9]

#### 4. عمل بدون ایمان

با توجه به آیات و روایات، عملی که عنصر ایمان در آن نباشد، هیچ فایده ای ندارد. آیات بسیاری در قرآن هست که عمل همراه با کفر و بدون ایمان را بی ارزش می شمارد؛ هر چند دارای فایده ای مادی برای فرد و دیگران باشد:

(ص 253)

« وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّاهُ حِسَابَهُ »؛ ( نور / 39)

« کسانی که کفر ورزیدند، اعمالشان مانند سرابی در بیابان است که فرد تشنه، آن را آب می پندارد؛ تا نزد آن آمد و آن را چیزی نیافت و خدا را نزد آن یافت؛ پس حسابش را پرداخت.».

« مثل الذین کفروا بر بهم اعمالهم کرماذ اشتدت به الريح فی یوم عاصف لا یقدرون مما کسبوا علی شیء »؛ ( ابراهیم / 18)

« حکایت اعمال کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند، حکایت خاکستری است که در روزی طوفانی، باد آن را پراکنده سازد. از آن چه فراهم کرده اند، بر هیچ یک قدرت ندارند.».

« وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا »؛ ( فرقان / 23)

« و آمدیم به سوی هر عملی که انجام داده اند و آن را غباری پراکنده ساختیم.».

آیات یاد شده به خوبی نشانگر این واقعیتند که عمل بدون ایمان، ارزشی ندارد و نقطه ی آغازین حرکت به سوی خدا، ایمان مرکب از اقرار به زبان و تصدیق به قلب است؛ و سپس اعمال، مراتب کمال را برای انسان فراهم می کند.

#### 5. ایمان مقتضای عمل

با توجه به آن چه گفته شد، رابطه ی میان ایمان و عمل کاملاً مشخص می شود؛ بدین معنی که نقش عمل در ایمان، رقم زدن درجات و مراتب آن است. به عبارت دیگر، ایمان در حالی که با اقرار و تصدیق و وجود آدمی شکل می گیرد، جز هنگامی که مقرون به عمل باشد، رشد و تعالی نمی یابد و انسان را به مراحل کمال نمی رساند؛ پس عمل، نه عین ایمان، بلکه مقتضای آن است. از سوی دیگر، عمل بدون ایمان نیز ارزشی ندارد؛ زیرا ایمان ریشه و جهت دهنده به عمل است و صلاح و شایستگی و حسن فاعلی فعل (ص 254) بستگی به آن دارد. اگر عملی بدون ایمان به خدا انجام شود، در سعادت حقیقی انسان تأثیر نخواهد داشت؛ گرچه کردار نیکویی بوده و منافع بسیاری در دنیا برای فرد یا دیگران داشته باشد.

با توجه به آن چه گفته شد و با نگاهی به آیات قرآن، ارتباطی تنگاتنگ میان عمل و ایمان، وجود دارد. این ارتباط، از ابعاد مختلف قابل بررسی است:

در برخی از آیات، به ارتباط اعمال جوارحی ( بدنی ) با ایمان اشاره شده است:

« قد أفلح المؤمنون الذين هم في صلاتهم خاشعون والذين هم عن اللغو معرضون والذين هم

للزكاة فاعلون. ..» ( مؤمنون/1-9)

« به راستی که مؤمنان به سعادت دست یافتند؛ آنان که در نمازشان فروتن اند؛ و آنان که از کار بیهوده روی گردان اند؛ و آنان که اموال خود را به وسیله ی انفاق پاک می سازند. ... »  
« إنما المؤمنون الذين آمنوا بالله ورسوله ثم لم يرتابوا وجاهدوا بأموالهم و أنفسهم في سبيل الله أولئك هم الصادقون »؛ ( حجرات /15)

« مؤمنان کسانی اند که به یکتایی خدا ایمان آورده و رسالت فرستاده ی او را باور کرده و در آن چه بدان گرویده اند، تردید نکرده اند، و با مال و جانشان در راه خدا کوشیده اند ( برای رضا خدا، وظایف مالی و بدنی خود را انجام داده اند ) تنها اینان اند که در ادعای ایمان راست می گویند.»

« إنما يؤمن بآياتنا الذين إذا ذكروا بها خروا سجدا و سبّحوا بحمد ربهم و هم لا يستكبرون »؛ ( سجده /15)

« تنها کسانی به نشانه های ربوبیت ما ایمان دارند که وقتی آن نشانه ها را به آنان یادآوری کنند، برای سجده به درگاه خدا بر زمین می افتند و پروردگارشان را همراه با ثنایی شایسته و نیکو، از هر بدی و کاستی پیراسته می شمرنند؛ بی آن که ذره ای تکبر ورزند.»  
در برخی از آیات نیز اعمال به منزله ی صفات و ویژگی های مؤمنان آمده است؛ اما تنها به اعمال جوانحی و قلبی اشاره شده است؛ (ص 255) « والذین هم بآیات ربهم یؤمنون، والذین هم بربهم لا یشرکون. والذین یؤمنون ما آتوا و قلوبهم و جلة أنهم إلی ربهم راجعون »؛ ( مؤمنون؟ 58-60)

« وآنان که به آیات پروردگارشان ایمان می آورند، و کسانی که به پروردگارشان شرک نمی ورزند؛ و آنان که آن چه را انفاق می کنند، در حالی انفاق می کنند که دل هایشان ترسان است از این که به سوی پروردگارشان باز می گردند.»

« إن الذین آمنوا و الذین هاجروا و جاهدو فی سبیل الله أولئک یرجون رحمت الله والله غفور رحیم »؛ ( بقره /218)

« کسانی که ایمان آورده و کسانی که در راه خدا هجرت کرده و جهاد نموده اند، به رحمت خدا امیدوارند، و خدا آمرزنده و مهربان است.»

در برخی از آیات، خداوند اعمالی را که مؤمنان باید انجام دهند، به آنان یادآور می شود. این اعمال نیز گاه جوارحی و گاه جوانحی اند:

« یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم فإن تنازعتم فی شیء فردوه إلی الله و الرسول إن كنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر ذلک خیر و أحسن تأویلا ن؛ ( نساء /59) »  
« ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از پیامبر و کسانی که امر شما را در اختیار دارند و از خودتان هستند، پیروی نمایید. پس اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، چنان چه در امری از امور دین اختلاف کردید، آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید. این کار برای شما بهتر و فرجامش نیکوتر است.»

« یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم كافة و ال تتبعوا خطوات الشیطان إنه لکم عدو مبین »؛ ( بقره /108)

« ای کسانی که ایمان آورده اید! همگی در صلح و آشتی درآیید، و از گام های شیطان پیروی نکنید که او دشمنی آشکار است.»

« یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون »؛ ( بقره/183) ( ص 256) « ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما نوشته شده است؛ همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند، نوشته شد؛ تا پرهیزگار شوید.» « إنما ذلکم

الشیطان یخوف أولیاءه فلا تخافوهم و خافون إن كنتم مؤمنین»؛ ( آل عمران/175) « این فقط شیطان است که شما مؤمنان را از دوستان شرک پیشه ی خود می ترساند؛ پس اگر به راستی مؤمن آید، از آنان نترسید و از عذاب من بیم داشته باشید». [10]

« و علی الله فلیتوکل المؤمنون»؛ ( آل عمران /160)

«.. پس مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند».

اعمال، گاه عرصه ی آزمودن و تعیین مرتبه ی ایمان هستند. خداوند می فرماید:

« أحسب الناس أن یترکوا أن یقولوا آمنا و هم لا یفتنون. و لقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین»؛ ( عنکبوت/2-3)

« آیا مردم پنداشته اند به صرف این که گفتند ایمان آوردیم، به حال خود رها می شوند و با سختی هایی که درستی یا نادرستی ایمانشان با آن ها آشکار می شود، آزموده نمی شوند؟ به یقین ما تمام کسانی را که پیش از اینان بودند و ادعای ایمان می کردند با مشکلات آزمودیم. قطعاً خدا کسانی را که راست گفته اند و نیز مدعیان دروغ گو را با آشکار شدن آثار صدق و کذبشان، معلوم و مشخص خواهد ساخت».

خداوند، گاه انسان را به سختی ها و بلاها مبتلا می کند تا درجه ی ایمان او مشخص شود:

« إن یمسسکم قرح فقد مس القوم قرح مثله و تلک الأيام نداولها بین الناس و لیعلم الله الذین آمنوا»؛ ( آل عمران /140)

« اگر در آن جنگ گزندی به شما رسید ( گروهی از شما کشته و گروهی زخمی شدند )، به آن مردم کفرپیشه نیز گزندی مانند آن رسید. پس جای اندوه نیست. ما این روزها ( ص 257 ) روزهای شکست و پیروزی ) را میان مردم می گردانیم تا کارهایی که باید انجام شود، به انجام برسد و خدا کسانی را که ایمان آورده اند، مشخص سازد». [11]

« و ما أصابکم یوم التقی الجمعان فیأذن الله و لیعلم المؤمنون»؛ ( آل عمران / 166)

« آسیب هایی که در جنگ احد روزی که آن دو گروه به مصاف هم رفتند به شما رسید، به اذن خدا بود، تا آن چه را که باید انجام شود، به انجام رساند و مؤمنان را مشخص سازد».

در مجموع، می توان چنین نتیجه گرفت که ایمان و عمل، ارتباطی بسیار وثیق و نزدیک با یک دیگر دارند و عمل بدون ایمان، ارزشی ندارد. از سوی دیگر، راه رشد و کمال انسان نیز تنها از طریق عمل - قلبی و بدنی - میسر است. خداوند در آیات زیر به خوبی چنین مفهومی را مشخص کرده است:

« من عمل صالحا من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فلنجبینه طیبة و لنجزینهم أجرهم بأحسن ما كانوا یعملون»؛ ( نحل /97)

« هر کس از مرد یا زن کاری شایسته کند و با ایمان باشد، قطعاً او را به حیاتی پاک زنده خواهیم داشت و به چنین کسانی بر پایه ی بهترین کاری که انجام می دادند، پاداش خواهیم داد».

« الذین آمنوا و عملوا الصحات طوبی لهم و حسن مآب»؛ ( رعد /29)

« کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، چون دلشان به یاد خدا آرامش یافته است، خوش ترین زندگی را خواهند داشت و برای آنان فرجامی نیکو خواهد بود».

در پایان توجه به این نکته ضروری است که در برخی از روایات، در ظاهر، عمل جزو ایمان شمرده شده است. چنان که از پیامبر گرامی اسلام ( صلی اله علیه و اله ) نقل شده است که فرمود: « إن الایمان معرفة بالقلب و إقرار باللسان و عمل بالارکان». [12] ( ص 258 ) با توجه به آیاتی که پیرامون جدایی ایمان از عمل ذکر شد و با توجه به مراتب و درجات مختلف ایمان، چنین احادیثی اشاره به مرتبه ی والای ایمان دارند. چرا که - برای مثال - در حدیث از پیامبرگرامی

اسلام ( صلی اله علیه و آله ) نقل شده است که فرمود: « هیچ زناکاری زنا نمی کند، در حالی که مؤمن است؛ و هیچ دزدی سرقت نمی کند، تا وقتی که مؤمن باشد ». [13]

شکی نیست که افراد زناکار و یا سارق، در شریعت مقدس اسلام، دارای مجازات های خاصی هستند و انجام این مجازات، کفاره ی گناه آنان است. چنان که در صفحات پیشین از امیرالمؤمنین علی ( علیه السلام ) در استدلال با خوارج بیان شد، پیامبر گرامی اسلام ( صلی اله علیه و آله ) چنین افرادی را کافر نمی شمرد. بنابراین چنین احادیث ی نیز به مراتب کامل ایمان اشاره دارند؛ مانند این حدیث که « لا صلوة لجار المسجد الا فی المسجد »، که مراد، نماز کامل است. [14]

در این جا نیز معنای حدیث باید این باشد که مراتب بالای ایمان هیچ گاه به وجود نمی آید، مگر با شناخت قلبی ( تصدیق )، اقرار به زبان و عمل به ارکان دین. آن چه این مطلب را تأیید می کند، بیان متعلقات ایمان در قرآن است؛ بدین معنی که در قرآن، اموری که ایمان به آن ها تعلق می گیرد و در صورت فقدان آن ها، انسان از دایره ی ایمان خارج می شود، ذکر شده است؛ بنابراین در غیر این موارد انسان - هر چند ممکن است مؤمن فاسق شود- کافر نمی شود. [15]

( ص 259 )

## 6. رابطه ی اسلام و ایمان

اسلام در لغت، به معنی انقیاد و تسلیم است و شخص مطیع و فرمان بر را در لغت، « مسلم » یا « مسلمان » می گویند [16]. تسلیم و انقیاد پذیری به دو صورت متصور است: نخست، انقیاد ظاهری و تسلیم پذیری از روی اضطرار و اجبار؛ چنان که قرآن می فرماید:

« قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قَوَّعُوا أَسْمَانَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ »؛ (حجرات/14)

« بادیه نشینان گفتند ما ایمان آوردیم به آن ها بگو: شما ایمان نیاورده اید، بلکه بگویند تسلیم شدیم ».

دوم، انقیاد اختیاری و تسلیم حقیقی:

« قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أكونَ أولَ من أسلمَ و لا تكوننَ من المشرکین »؛ ( مائده /14)

« بگو من فرمان یافته ام که نخستین کسی باشم که تسلیم فرمان خدا شده ام ».

« اسلام » در اصطلاح به دین و آیینی اطلاق می شود که از جانب خداوند به پیامبران نازل شده است تا از طریق آن، مردم را هدایت کنند. اسلام به این معنی، خود به دو قسم تقسیم می شود:

نخست، اسلام به معنی عام؛ اسلام بدین معنی شامل تمام ادیان آسمانی می شود که خداوند از آغاز آفرینش، توسط پیامبران برای هدایت جامعه ی انسانی و برای تمام مکلفین فرستاده است:

« إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ »؛ ( آل عمران / 19 )

« دین در نزد خداوند اسلام است ».

« هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ »؛ ( حج /78)

« ابراهیم ( علیه السلام ) از قبل شما را مسلمان نامید ». (ص 260) دوم، اسلام به معنی خاص؛ اسلام در معنی خاص خود، به آیین و دینی اطلاق می شود که کامل ترین مرحله ی ادیان آسمانی است و توسط پیامبر گرامی اسلام ( صلی اله علیه و آله ) برای هدایت انسان ها نازل شده است.



از ویژگی های مهم دین اسلام می توان به جهان شمول بودن و کامل بودن این دین اشاره کرد. چنان که قرآن کریم می فرماید:

« و ما أرسلناک إلا کافة للناس بشیرا و نذیرا و لکن اکثر الناس لا یعلمون »؛ ( اسراء / 28 )  
« و ما تو را جز برای همه ی مردم نفرستادیم تا [ آن ها را به پاداش الهی ] بشارت دهی و [ از عذاب او ] بترسانی؛ ولی بیش تر مردم نمی دانند ».

« قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعا »؛ ( اعراف / 158 )

« بگو: ای مردم! من فرستاده ی خدا به سوی همه ی شما هستم ».

خداوند هم چنین درباره ی کامل بودن دین اسلام می فرماید:

« الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دینا »؛ ( مائده / 3 )

« امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین [جاودان] شما پذیرفتم ».

با توجه به آن چه در تعریف ایمان و اسلام گفته شد، میان این دو مفهوم، تفاوت وجود دارد. « اسلام » به معنی تسلیم در برابر خداست؛ خواه این تسلیم، از عمق جان باشد و یا تنها به زبان آورده کلمه ی توحید و گواهی به نبوت پیامبر گرامی اسلام ( صلی اله علیه و آله ) باشد؛ ولی « ایمان »، گفتن به زبان و تصدیق و عقیده ی قلبی به خداست. بنابراین، قلمرو اسلام گسترده تر از قلمرو ایمان است. اسلام شامل تسلیم ظاهری و باطنی می شود؛ ولی ایمان، تنها در تسلیم باطنی به کار می رود.

امام باقر ( علیه السلام ) می فرماید:

( ص 261 )

« الایمان ما کان فی القلب و الاسلام ما علیه التناکح و التوارث و حقنت به الدماء و الایمان یشر الاسلام و الاسلام لایشکر الایمان »؛ [17]

« ایمان در قلب وجود دارد و اسلام چیزی است که بر اساس آن، ازدواج و ارث مشروعیت می یابد و خون محترم شمرده می شود. ایمان با اسلام شریک است؛ اما اسلام با ایمان شریک نیست ».

در نتیجه، رابطه ی این دو مفهوم، رابطه ی عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی در هر ایمانی، اسلام هست و در هر اسلامی، ایمان نیست.

مرحوم شیخ صدوق در مقام تشبیه می گوید:

« هر مؤمنی مسلمان است، اما هر مسلمانی مؤمن نیست و مثال آن مانند کعبه و مسجد است. کسی که داخل کعبه شود، داخل مسجد نیز شده است، اما هر کسی که داخل مسجد شود، داخل کعبه نشده است ».[18]

## 7. متعلقات ایمان

چنان که گفته شد، ایمان به معنی اقرار به لسان و تصدیق به قلب است، اما متعلق اقرار و تصدیق چیست؟ یعنی انسان باید به چه چیزی ایمان داشته باشد تا گرفتار کفر نشود؟ و مرزهای کفر و ایمان کجاست؟

در قرآن مجید، آیاتی که به مسأله ی ایمان پرداخته اند، متنوعند. برخی از آیات، صرفاً مسلمانان را به ایمان دعوت می کنند، مانند:

« إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا »؛ ( مریم / 96 )

« کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، خداوند رحمان محبت آنان را در دل ها می افکند ».

( ص 262 )

« من عمل صالحا من ذکر أو أنثى و هو مؤمن فلنحیینه حیاة طيبة »؛ ( نحل / 97 )  
« هر کس از زن و مرد کار شایسته ای انجام دهد، درحالی که مؤمن باشد، پس حتماً به او زندگی پاک و پاکیزه ای می بخشیم ».

در کنار این دسته از آیات، آیاتی هستند که متعلقات ایمان را بیان کرده اند و توضیح این آیات شمرده می شوند. در ادامه، با استفاده از آیات قرآن، متعلقات ایمان به طور خلاصه بیان می شود.

1-7 پیامبران و رسالت آن ها

گام اول در ایمان، اقرار و تصدیق به نبوت پیامبر گرامی اسلام ( صلی اله علیه و آله ) و دیگر پیامبران الهی است؛ زیرا ایمان به رسالت پیامبر گرامی اسلام ( صلی اله علیه و آله )، لازمه ی اقرار و تصدیق به دیگر مبانی اسلام است. اگر انسان رسالت پیامبر را انکار کند، راهی برای ایمان به مبانی دیگر دین باقی نمی ماند:

« فأمّنوا بالله و رسوله النبى الأّمى الذى يؤمن بالله و کلماته و اتبعوه لعلکم تهتدون »؛ ( اعراف / 158 )

« پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده اش؛ آن پیامبر درس نخوانده ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد؛ و از او پی روی کنید تا هدایت یابید! ».

البته در کنار ایمان به رسالت پیامبر گرامی اسلام ( صلی اله علیه و آله )، ایمان به پیامبران دیگر نیز از متعلقات ایمان شمرده می شود. به فرموده ی قرآن:

« والذین يؤمنون بما أنزل إلیک و ما أنزل من قبلک »؛ ( بقره / 4 )

« و آنان که به این قرآن که بر تو فرو فرستاده شده و به کتاب های آسمانی دیگر که پیش از تو نازل گردیده است، ایمان دارند ».

خداوند در جای دیگر می فرماید: ( ص 263 ) « قولوا آمنا بالله و ما أنزل إلینا و ما أنزل إلی ابراهیم و إسماعیل و إسحاق و یعقوب و الأسباط و ما أوتى موسى و عيسى و ما أوتى النبىون من ربهم لا نفرق بین أحد منهم و نحن له مسلمون »؛ ( بقره/136 )

« بگوئید: ما به خدا ایمان آورده ایم و به آن چه بر ما نازل شده و آن چه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران از فرزندان او نازل گردیده، و [ هم چنین ] آن چه به موسی و عیسی و پیامبران [ دیگر ] از طرف پروردگار داده شده است؛ و در میان هیچ یک از آن ها جدایی قائل نمی شویم و در برابر فرمان خدا تسلیم هستیم ».

با پذیرش رسالت پیامبر گرامی اسلام ( صلی اله علیه و آله )، پذیرش اموری که مستقیم یا غیر مستقیم به مسأله ی رسالت و پیامبری مربوط می شود نیز جزء متعلقات ایمان شمرده می شود؛ مانند ایمان به کتاب های آسمانی، از جمله قرآن. اگر انسان رسالت پیامبر گرامی اسلام ( صلی اله علیه و آله ) را پذیرفت، باید به مجموعه ی آموزه هایی که آن حضرت آورده است، به صورت کامل ایمان داشته باشد:

« أفتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض فما جزاء من یفعل ذلک منکم إلا خزی فى الحیاة الدنیا و یوم القیامة یردن إلی أشد العذاب و ما الله بغافل عما تعملون »؛ ( بقره / 85 )

« آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می آورید و به بعضی کافر می شوید؟! برای کسی از شما که این عمل ( تبعیض در میان احکام و قوانین الهی ) را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان چیزی نخواهد بود و در روز رستاخیز، به شدیدترین عذاب ها گرفتار می شود؛ و خداوند از آن چه انجام می دهید، غافل نیست ».

اما با توجه به گستردگی آموزه های دین، انسان به همه ی آن ها اشراف کامل ندارد؛ به همین

سبب، آموزه های دین را می توان به دو بخش تقسیم کرد: آموزه هایی که انسان اجمالاً می داند که از جانب خداوند نازل شده اند، و آموزه هایی مانند توحید، قیامت، و (ص 264) وجوب نماز، زکات و... که انسان به آن ها علم تفصیلی دارد. [19] در چنین مواردی، ایمان به هر دو بخش، جزء متعلقات ایمان شمرده می شود. به گفته ی قاضی عضدالدین ایجی: «ایمان در نزد ما و نزد سایر بزرگان، مانند قاضی (باقلانی) و استاد (ابواسحاق اسفراینی)، تصدیق پیامبر در چیزی است که به آن مبعوث شده. اگر علم تفصیلی وجود دارد، ایمان تفصیلی لازم است، و اگر علم اجمالی به آن وجود دارد، ایمان اجمالی کفایت می کند.» [20]

به گفته ی تفتازانی:

«ایمان، تصدیق پیامبر در چیزی است که به آمدن آن توسط پیامبر علم داریم؛ یعنی ایمان به چیزی که بودن آن در دین، مشهور است و دانستن آن، نیاز به دلیل و استدلال ندارد؛ مانند یگانگی آفریدگار، وجوب نماز و حرمت شراب و مانند آن؛ و هر آن چه به صورت اجمال ملاحظه شده است، ایمان اجمالی به آن کفایت می کند و هر چه به صورت تفصیل بیان شده است، ایمان تفصیلی می طلبد. برای نمونه، اگر از کسی درباره ی وجوب نماز و حرمت شراب پرسیده شود و وی آن دو را تصدیق نکند، کافر است؛ و این قول، مشهور است و جمهور علما بر این عقیده اند.» [21]

2-7- غیب «غیب» مصدر «غاب» و به معنی «از دیده نماندن» است؛ اما این واژه بیش تر به معنی اسم فاعل خود، یعنی «غایب» به کار می رود و مطلق «نماندن از حواس» در آن منظور است، نه فقط «نماندن از دیده». [22] غیب، یکی دیگر از متعلقات ایمان است (ص 265) و مؤمن کسی است که به آن ایمان داشته باشد. در قرآن، حدود شصت بار واژه ی غیب به کار رفته است. غیب، در تقابل با عالم شهادت و به معنی اخبار و امور نماندن است که خداوند از آن ها آگاه است. این واژه در قرآن یک بار به عنوان متعلق ایمان ذکر شده است: «الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوة و مما رزقناکم ینفقون»؛ (بقره 3) «[پرهیزکاران] کسانی [هستند] که به غیب (آن چه از حس پوشیده و نماندن است) ایمان می آورند و نماز را برپا می دارند و از آن چه روزی شان کرده ایم، انفاق می کنند». هر چند ایمان به غیب تنها یک بار به صورت مستقیم در قرآن آمده است، اما دارای مصادیق مختلفی مانند خدا و ملائکه است که در قرآن بارها به آن ها اشاره شده است.

3-7- خدا

خدا مهم ترین متعلق ایمان در قرآن کریم است؛ بلکه از نظر رتبه و درجه، والاترین و مهم ترین متعلق ایمان است که بدون اعتقاد به او، ایمان تحقق نخواهد یافت. آیاتی که به ایمان به خدا سفارش کرده اند، بسیارند؛ از جمله: «و من یؤمن بالله و یعمل صالحا یدخله جنات تجری من تحتها الأنهار..»؛ (طلاق 11)

«و هر که به خدا ایمان آورد و کار شایسته کند، او را به بهشت هایی در آورد که از زیر آن ها جوی ها روان است.»

در برخی از آیات، حتی از «مؤمنان» خواسته شده است که به خدا ایمان آورند: «یا ایها الذین ءامنوا ءامنوا بالله..»؛ (نساء 136) «ای کسانی که ایمان آورده اید، به خدا ایمان بیاورید.» (ص 266) در مفهوم این که مراد قرآن از ایمان آوردن مؤمنان به خدا چیست، تفاسیر گوناگونی ارائه شده است؛ [23] اما به هر حال، نشانگر اهمیت خداوند در مسأله ی ایمان است. هم چنین ایمان به خدا شامل ایمان به همه ی حوزه های توحید، اعم از توحید نظری و عملی می شود. [24]

4-7- معاد

قرآن پس از توحید، بیشترین اهمیت را به معاد و آخرت داده و موضوعات مختلفی را پیرامون آن بیان کرده است. در قرآن، معاد چنان روشن تلقی شده است که تنها متجاوزان و گناهکاران از پذیرش آن سرباز می‌زنند:

«الذین یکذبون بیوم الدین. و ما یکذب به الا کل معتد اثیم»؛ (مطففین / 12-13)  
«کسانی که روز جزا را انکار می‌کنند. تنها کسی آن را انکار می‌کند که متجاوز و گناهکار است».

از سوی دیگر، در بسیاری از آیات، ایمان به آخرت و قیامت در کنار ایمان به خدا ذکر شده است:  
«.. إن کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر»؛ (نساء / 59)  
«.. اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید».

«من کان منکم یومن بالله و الیوم الآخر...»؛ (بقره / 232)  
«کسانی از شما که به خدا و روز قیامت ایمان دارند...».

«ولکن الیر من آمن بالله و الیوم الآخر و الملائکة و الکتاب و النبیین»؛ (بقره / 177)

- [1]. « » 27 285. [2]. [3]. « » 2 32. [4]. « » 22 351. [5]. « » 11 278 106  
[6]. [7]. « » (14/8). [8]. « » 2 161. [9]. « » 11 278 106. [10].  
3/ 57/ [11]. 1918/ [12]. « » 1 84. [13]. « » 8 64 « » 4870 « » 2 24. [14].  
78 249 98 « » [15]. 23 22. [16]. « » 3 90 « » 2 2080. [17]. « » 98 249 78  
177. [18]. « » 54 ( ) 1418. [19]. « » 47. [20]. « » 384. [21]. « » 1775. [22].  
« » 475 1. [23]. « » « » « » « » [24].